

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نشست تخصصی  
روش شناسی شهید صدر ره  
در کتاب اقتصادنا

حجة الاسلام علی نعمتی

مدرسه علمیه عالی نواب

## فهرست مطالب

### نشست تخصصی روش شناسی شهید صدر ره در کتاب اقتصاد ناب

مقدمه.....	ه
روش شناسی شهید صدر ره.....	7
جمع بندی.....	۲۵
تفاوت فقه مسئله محور و موضوع محور.....	۲۶
پرسش و پاسخ.....	۳۳

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب



## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم، با عرض سلام و خسته نباشید و خدقوت خدمت حزار عزیز؛ ان شاءالله نشست روش شناسی شهید صدر در کتاب اقتصادنا را از محضر استاد نعمتی استفاده می کنیم. ایشان دبیر هیئت اندیشه ورز اقتصاد و الگوی پیشرفت اسلامی هستند.

عوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين مولانا و مولى الكونين الحجة بن الحسن المهدي روحى و ارواح العالمين له الفداء. بنده هم به نوبه خودم از دوستان عزيز در پژوهش مدرسه علميه نواب تشكر مى كنم كه اين نشست را ترتيب دادند و بنده را قابل دانستند كه در خدمت شما عزيزان بحثى را با عنوان روش شناسى شهيد صدر<sup>۱</sup> در كتاب اقتصادنا<sup>۲</sup> داشته باشم.

<sup>۱</sup> سيد محمدباقر صدر (زاده ۱۳۵۳/ق/۱۳۱۲ش و درگذشته ۱۴۰۰/ق/۱۳۵۹ش) فقيه و متفكر شيعه عراقى بود كه علوم دينى را نزد سيد ابوالقاسم خويى و برخى از علمائى نجف آموخت و به تدريس علوم دينى پرداخت. سيد محمد صدر، سيد محمدباقر حكيم، سيد كاظم حسيني حائرى و سيد محمود هاشمى شاهرودى از شاگردان اويند. سيد محمدباقر صدر در دانش هاى چون اصول، فقه، فلسفه سياست و معرفت شناسى نظريه هاى جديدى ارائه داده است. برخى از نظريه هاى مشهور وى عبارت است از: نظريه حق الطاعة، توالد ذاتى معرفت و منطقه الفراغ. او كتاب هاى فراوانى نيز نوشته است كه فلسفتنا، اقتصادنا، دروس فى علم الاصول (مشهور به حلقات) و الاسس المنطقية للاستقراء از مهم ترين آنها است.

<sup>۲</sup> اقتصادنا، كتابى از سيد محمد باقر صدر در زمينه اقتصاد اسلامى. اين كتاب نظريه هاى اقتصادى ماركسيسم و سرمايه دارى را معرفى و نقد كرده و سپس مكتب اقتصادى اسلام را ارائه داده است. هدف از نگارش كتاب، بيان مباني اقتصاد اسلامى و تفاوت آن با ديگر مكاتب بزرگ اقتصادى بوده است. نظريه منطقه الفراغ، از مهم ترين ديدهاى شهيد صدر در زمينه اقتصاد اسلامى، در اين كتاب مطرح شده است. از اقتصادنا، ترجمه هاى به زبان فارسى وجود دارد كه كتاب اقتصاد ما ترجمه سيدمحمدمهدى برهانى و سيدابوالقاسم حسيني زرفاء، از جمله آنها است.



روش شناسی شهید صدر ره

موضوع بسیار مهم و ارزشمندی است؛ از این حیث که بدون تعارف باید خدمت رفقای عزیز عرض کرد که روش شهید صدر در اقتصادنا نه تنها در حوزه‌های علمیه بلکه در بین پژوهشگران اقتصاد اسلامی در طول این چهار دهه دنبال نشده و همانطور که عرض خواهیم کرد چه بسا بسیاری از آسیب‌هایی که در عرصه اقتصاد اسلامی و بعضی آسیب‌هایی که در عرصه واقعیات اقتصاد کشور با آن‌ها مواجه هستیم، معلول بی‌توجهی به مکتب شهید صدر و روش فقهی و پژوهشی آن بزرگوار بوده باشد. حالا شما دارید تلاش می‌کنید و زحمت می‌کشید و بعد از سال‌ها کتاب‌حلقات را به عنوان کار اصولی آن شهید بزرگوار در برنامه درسی آورده‌اید؛ با این که این اصول فقه همان اصول فقه است و حالا یک مقدار تبویب و بیان و نوع نگاه به بعضی مسائل تغییر کرده است که همین مقدار هم با اصطکاک مواجه بود برای این که کتاب درسی تغییر نکند. اما در کار فقهی و اقتصاد اسلامی ایشان همین مقدار هم اتفاق نیفتاده است.

حالا اجازه بدهید جلسه را صمیمانه‌تر پیش ببریم و از دوستان سوالی بپرسم، سوال این است که چه ذهنیتی از روش فقهی شهید صدر و کار ایشان در اقتصادنا دارید؟ آیا مطالعاتی یا مسموعاتی در این باره داشتید که ایشان به چه شکل وارد عرصه اقتصاد اسلامی شدند؟

آقای نعیمی<sup>۱</sup>: بسم الله الرحمن الرحیم؛ چیزی که من شنیده‌ام این است که احساس می‌کنم شهید صدر یک سری پیش‌زمینه‌هایی داشتند که قواعد را از جزئیات برداشت کرده‌اند و احساس می‌کنم امام موسی صدر هم همینطوری پیش‌رفته‌اند. احکام را خوانده‌اند و یکسری قواعد و کلیات را

<sup>۱</sup> از طلاب رشته فقه و اصول مدرسه علمیه عالی نواب

برداشت کرده اند و حالا خودشان (اینطور شنیده ام) که تصریح می کنند ما قواعدی که بتوان از آن علم اقتصاد را استخراج کنیم نداریم ولی می توان کلیات را از جزئیات مختلف استخراج کنیم و شبیه این را در کتاب اقتصاد امام موسی صدر<sup>۱</sup> خوانده ام.

استاد:

آقای نعیمی! این هایی که فرمودید، وجه تفاوت شان با این فقهی که در مکاسب<sup>۲</sup> و لمعه<sup>۳</sup> و بعد هم در درس خارج می خوانیم چیست؟  
آقای نعیمی: آن چه فکر می کنم این است که ظاهراً مرسوم نیست که آقایان بخواهند از احکام جزئی کلیات را برداشت بکنند. ما یک دوره های دیگری را هم با این عنوان رفته ایم مثل این که آقای قنبریان هم دوره ای داشتند که چنین روشی را برای جمهوریت پیاده کردند ولی چنین روشی را دیگر ندیدم که کسی در درس خارج چنین بکند که از جزئیات به کلیات برسند. البته بله از قواعد فقهی حکم جزئی را برداشت می کنند ولی از آن

---

<sup>۱</sup> سید موسی صدر (زاده ۱۴ خرداد ۱۳۰۷ش در قم)، از عالمان و اندیشمندان شیعه در عرصه فرهنگی و سیاسی است که پس از هجرت از ایران به لبنان، مجلس اعلای شیعیان لبنان و جنبش امل را تأسیس کرد و رهبری فکری و سیاسی شیعیان این کشور را عهده‌دار شد. او در ۹ شهریور ۱۳۵۷، طی سفری رسمی به لیبی به دعوت معمر قذافی، ناپدید شد. بسیاری گزارش‌ها حاکی از قتل او در همان زمان توسط قذافی است، ولی گزارش‌هایی نیز در دست است که او کشته نشده و در زندان‌های لیبی بوده است. پس از سقوط معمر قذافی نیز هیچ گزارش رسمی جدیدی از وضعیت او به دست نیامد.

<sup>۲</sup> کتاب مکاسب یا کتاب المتاجر نام کتابی فقهی نوشته شیخ انصاری از علمای شیعه است و شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته‌اند. این کتاب از متون آموزشی حوزه علمیه در دوره سطح است.

<sup>۳</sup> اللُّمْعَةُ الْمَشْقِيَّةُ فِي فِقْهِ الْإِمَامِيَّةِ معروف به لمعه مجموعه‌ای کامل از فقه امامیه، اثر محمد بن مکی جزینی عاملی (۷۸۶-۷۳۴ق)، معروف به شهید اول است. این کتاب به زبان عربی نوشته شده و همه ابواب فقهی را دربردارد. نویسنده آن را به تقاضای سران حکومت سربداران خراسان نوشته است تا منبعی برای احکام فقهی و حکومتی آن‌ها باشد. لمعه از مشهورترین کتاب‌های شهید اول است و بر آن شرح‌های متعددی نوشته شده است که معروفترین آن‌ها الروضة البهية اثر شهید ثانی است که متن درسی حوزه‌های علمیه شیعه است.



طرف خیر. در نگاه‌های دیگر هم که از بنیان به آن موارد جزئی می‌رسند مثلاً در نگاه علامه مصباح از مبانی فلسفی به این جزئیات می‌خواهند برسند. استاد:

احسنت، بسیار عالی! معلوم است که ایشان مباحث اقتصاد اسلامی را دنبال کرده‌اند.

حالا من مقدمه‌ای را در مورد نسبت شهید صدر با فضای اقتصاد اسلامی عرض می‌کنم؛ البته سلیقه ماست و ممکن است مخالفینی هم داشته باشد.

ادبیات اقتصاد اسلامی را به موج اول و موج دوم تقسیم می‌کنیم؛ موج اول اجتهادی مثل کار شهید صدر، امام موسی صدر و شهید مطهری<sup>۱</sup> رضوان الله علیهم اجمعین و موج دوم اقتصادی اسلامی بعد از شهادت این بزرگواران بعد از تشکیل دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۶۱ الی یومنا هذا. با این دفتر نمی‌دانم چه مقدار آشنا هستید، آن‌هایی که در واقع در فضای علوم انسانی اسلامی بوده‌اند، رشته‌های مختلف اقتصاد اسلامی، روانشناسی اسلامی و مدیریت اسلامی، کتاب‌های متحد‌الشکلی را که انتشارات سمت منتشر کرده است را دیده‌اند که محصول این دفتر همکاری حوزه و دانشگاه است که یکی از شاید راه‌اندازها و موسسین این جریان مرحوم حضرت آیت

---

<sup>۱</sup> مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸ش) مشهور به شهید مطهری یا استاد مطهری، متفکر و نویسنده شیعه در قرن چهاردهم هجری و از شاگردان علامه طباطبائی و امام خمینی بود. مطهری از افراد تأثیرگذار و از رهبران فکری انقلاب اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. وی ریاست شورای انقلاب را تا روز شهادت بر عهده داشت. پیش از انقلاب اسلامی، مبارزات فکری مطهری در مقابله با جریان‌های فکری مارکسیستی در ایران نقش قابل توجهی در رویگردانی جوانان از این تفکرات داشت. او از بنیان‌گذاران حسینیه ارشاد است. مطهری آثاری متعددی در کلام و فلسفه اسلامی نوشته است.

الله مصباح یزدی<sup>۱</sup> بودند و یکی از اولین گروه‌های آن اقتصاد اسلامی بود که عده‌ای از فضلالی دانشگاه در کنار فضلالی حوزوی مجموعه مباحثاتی انجام دادند که ادبیاتی تشکیل شد و بعضی از این‌ها در کتاب‌ها منعکس شد من جمله مبانی اقتصاد اسلامی.

در این رویکردها یک رویکرد متفاوتی تا امروز در این جریان وجود دارد نسبت به آن روشی که شهید صدر و حتی شهید مطهری دنبال می‌کردند. همان نکته‌ای که آقای نعیمی اشاره کردند.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه بعداً تبدیل به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه شد و تکثیر شد و نهاد‌های دیگری هم در این عرصه فعال بودند و هستند ولی فضای کلی بر همه این‌ها یکی است. در اقتصاد حداقل ما چهار مجموعه مهم در شهر قم داریم که یکی همین پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است، دیگری موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) مرحوم علامه مصباح یزدی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تحت مدیریت آیت‌الله رشاد<sup>۲</sup> و دانشگاه مفید که موسس آن مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی<sup>۳</sup> بودند. این

---

<sup>۱</sup> محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۱۳-۱۳۹۹ش) فقیه، فیلسوف، مفسر قرآن و از اندیشمندان و اساتید حوزه علمیه قم بود. ریاست مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، عضویت در مجلس خبرگان رهبری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی انقلاب فرهنگی و ریاست شورای عالی مجمع جهانی اهل‌بیت از سوابق او است. مصباح یزدی مخالف قرآنت‌های مختلف از دین بود و به مرجعیت روحانیت در تفسیر دین اعتقاد داشت. او از مهم‌ترین نظریه‌پردازان و مدافعان نظریه ولایت مطلقه فقیه در ایران بود.

<sup>۲</sup> آیت‌الله علی اکبر رشاد، در سال ۱۳۳۵ (مصادف با ماه رمضان ۱۳۷۷ هجری قمری) در تهران متولد شد. وی تحصیلات حوزوی فقه و فلسفه اسلامی را زیر نظر استادان برجسته حوزه‌های علمیه تهران و قم گذرانده و به تحقیق و تدریس در زمینه فلسفه، منطق فهم دین و فقه و اصول اشتغال داشته است.

<sup>۳</sup> سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (۱۳۰۴-۱۳۹۵ش) از مراجع تقلید شیعه در قم بود. وی از مبارزان علیه حکومت پهلوی و از یاران امام خمینی و بنیانگذار موسساتی مانند مکتب امیرالمؤمنین، مکتب توحید و مدارس مفید بود و بعد از انقلاب، دانشگاه مفید را در قم تأسیس کرد.

چهار مجموعه در فضای اقتصاد اسلامی با گرایش‌های سیاسی متفاوت و بعضاً متضاد وجود داشتند و دارند اما پارادایم کلی همانی است که از این دفتر همکاری آغاز می‌شود. یکی از این ویژگی‌های این موج دوم رویکرد حرکت از کلیات به جزئیات هست، حرکت از مبادی فلسفی برای استخراج نظامات اجتماعی. خیلی از کتب و مقالات اقتصاد اسلامی که اعزه و اساتید ما قلم زده‌اند در این موضوع اگر باز بکنید می‌بیند که صفحات اولیه آن‌ها اینطور شروع شده است که مبانی انسان‌شناختی نظام سرمایه‌داری، مبانی خداشناختی نظام سرمایه‌داری، مبانی ارزش‌شناختی نظام سرمایه‌داری و مباحثی که اگر در دوره‌های طرح ولایت شرکت کرده باشید، مجموعه‌ای از این مباحث را مشاهده می‌کنید. بعد از این‌ها شروع می‌کنند و می‌خواهند تلاش کنند به یک سری نکاتی در اقتصاد اسلامی دست پیدا بکنند ولی واقعیت این است که از آن مبادی این حلقه‌های زنجیره متصل جلوتر بیاید و منجر به فتوا و یک حکم شرعی و یک نهاد سازی در عرصه اقتصاد شود. ولی این ذهنیت یک ذهنیت خیلی پررنگ و قوی در بین این طیف و فراتر از آن در بین لایه‌های گسترده‌ای از ما طلاب هست که ما از مبادی فلسفی و نظریه‌عام می‌توانیم به طراحی نظامات اجتماعی برسیم. یک اصطلاحی هم فکر می‌کنم در کلمات حضرت آقا باشد به این مضمون که ایشان فرمودند حکمت عملی باید امتداد نظری حکمت نظری باشد و یا به تعبیری فلسفه و حکمت متعالیه ما باید امتداد اجتماعی پیدا کند. (شبیه به یکی از این دو مضمون که مثل هم هستند)

از این امتداد اجتماعی فلسفه و حکمت متعالیه و مبانی قویم حکمی اسلامی می‌توان دو برداشت داشت. یکی این که طبیعتاً اگر ما یک الگوی پیشرفت اسلامی بسازیم باید مبتنی بر آن پایه‌ها و اصول نظری باشد و یک

برداشته دیگری هم می‌شود داشت که بعضی از دوستان این برداشت را دارند و آن این است که اگر شما در فلسفه شروع کنید و جلو بیایید، عرض کردم مثلاً فلسفه‌های مضاف را بهش دست پیدا کنید مثل فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصاد و امثال این‌ها؛ بعد شما می‌توانید علوم اجتماعی را تولید بکنید که این یک نگاه خیلی شایع در بین دوستان هست که در بعضی نهادها و موسسات پژوهشی و به تعبیر خودشان تمدنی حوزوی دانشگاهی ما جریان دارد و به شدت اشتباه است. ما که در کف میدان در همین عرصه اقتصاد هستیم برایمان به وضوح روشن است که شما اگر از مبادی فلسفی بخواهید شروع بکنید، نمی‌توانید یک مسئله‌ای را در باب گمرک، تامین اجتماعی، بانک و عقود مختلفی که در فضای بانکداری اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد، کشف کنید. نمی‌توانید استنباط کنید و مدل‌سازی کنید. اصلاً جنس مسئله‌ها کاملاً متفاوت است. شما از مسئله هستی‌شناختی و وجودشناختی شروع بکنید، چطور ممکن است که بیاید و در یک پدیده‌های بسیار ریز و جزئی اجتماعی که به نهادهای انسانی بر می‌گردد بتوانید قضاوت داشته باشید. پس این تصور، تصور صحیح و قابل قبول و منتجی نیست که شما از این مبادی حرکت بکنید با این خیال که امتداد اجتماعی حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی را دارید پیدا می‌کنید. عملاً هم در کتاب‌های اقتصاد اسلامی ما یک کلیشه‌هایی شکل گرفته است. آقا غربی‌ها خداشناسی‌شان خداشناسی دئیستی است. دئیسم را در کلام خوانده‌اید که خدای ساعت ساز لاهوتی را تحت عنوان دئیسم یاد می‌کنند که ربوبیت ندارد. یک بار عالم را آفرید و پیچ این عالم را کوک کرد و حالا خودش دارد کار می‌کند. یکی از مبانی الهیاتی بسیاری از گروه‌ها و اقشار در جوامع غربی است. اما این که این دئیسم این‌ها کجا در یک مسئله‌ای در باب بانک، مالیات،

اقتصاد آموزش، مدل‌های توسعه خودش را نشان داد، آن‌ها نشان ندادند و ما ندیدیم و شما هم بروید بگردید و اگر پیدا کردید به ما هم نشان بدهید. یعنی در حد یک سری فلسفه باقی‌ها این ادبیات اقتصادی اسلامی باقی مانده و ما هنوز در جای جای اقتصاد اسلامی خصوصا قسمت‌های اصلی مثل بازار، دولت و مدل بانک، یک تئوری پایه اقتصادی اسلامی و فقه اقتصادی نداریم.

یکی از اساتید و دوستان ما در قم یک تحقیق خیلی خوبی داشتند در باب تامین اجتماعی که من گفتم این موضوع بسیار زیبا و خوب را چرا شما با یک لسان فقهی با عنوان یک فتوا و یک مدل فقهی اسلامی ارائه نمی‌کنید؟ ایشان خیلی با صراحت و صداقت گفتند که من این کاره نیستیم! یعنی دوستان اقتصاد اسلامی ما شان پژوهش‌ها و کارهای خودشان را فقهی نمی‌دانند و من تلقی و تصورم این است که این سبک کار ریشه و بنیانی در فقه ندارد و لذا خود این دوستان هم معترف به این هستند که نتیجه پژوهش‌های آن‌ها نمی‌تواند با لسان فقه بیان شود و خودشان را هم در این مقام نمی‌بینند. این یک مشکل روان‌شناختی جدی موج دوم اقتصاد اسلامی است که تقریباً کلیشه شده است. یک سری نکات را از شهید صدر گرفته‌اند و مدام همین‌ها در مباحث اقتصاد اسلامی تکرار می‌شود مثل اصل مالکیت چندگانه، خصوصی و دولتی و مثلاً اقتصاد اسلامی هم امر بین‌المرینی است که کمی‌اش خصوصی و کمی‌اش دولتی است، بحث ... در مقابل علم، آزادی در کادر محدود منطقه الفراغ ولی از این کلیشه‌ها به روش شهید صدر که باید در این چهل سال ادامه پیدا می‌کرد و پیاده می‌شد اشاره نشده است. فقط یک سری نکات ظاهری را اساتید ما از اقتصاددانان دریافت کرده‌اند. حالا یک مقدار غیر از این رویکردی که در موج دوم عرض کردیم، عمده‌اش

حرکت از کلیات برای کشف جزئیات بود، اگر بگذریم و نگاه‌های در عرض این نگاه را هم مروری بخواهیم بیندازیم که بعضی از این‌ها هم مرتبط با موج دوم اقتصاد اسلامی می‌شوند که باز هم خود این منحصر به اقتصاد نیست و در بقیه رشته‌ها هم این جریان‌ها را می‌توانید مشاهده کنید.

یک نگاه و یک سبک کار فقهی، به تعبیر رفقای ما سبک روش عدم مغایرت است که با همان فقه سنتی که متکفل استخراج احکام جزئی از ادله است، می‌آید نهادها و تاسیس‌های اجتماعی مدرن را مقایسه می‌کند و می‌بیند که به جایی‌اش بر نمی‌خورد مثل کاری که شورای نگهبان انجام می‌دهد، پس اسلامی است! همین داستانی که در مورد بازاریابی شبکه‌ای اتفاق افتاده و یک رای دیوان عالی در شورای نگهبان دارد و این‌ها هم این را مغایر قوانین موجود و احکام شرعی موجود ندانسته‌اند و یک مستمسکی شده برای خیلی از این طرفدارها که شورای نگهبان هم این را اسلامی دانست! نه اسلامی ندانست بلکه به تعبیری ایرادی به آن نگرفت ولی خب در عین حال یک مستمسکی برای این دوستان و فعالان عرصه بازاریابی شبکه‌ای بوده و هست.

در واقع روش عدم مغایرت همان روش سنتی فقهی است که طبعاً جوابگو نیست. یک عده‌ای اکیدا دنبال فقه مقاصدی هستند. ممکن است یک جاهایی در بین مباحث‌شان هم استناداتی به شهید صدر هم داشته باشند ولی نگاه‌شان در نقد فقه موجود و روش فقهی موجود چه نگاهی است؟ این است که آقا ما تا مقاصد شریعت را کشف نکنیم، نمی‌توانیم در باب نهادهای اجتماعی و مسائل مستحدثه نظر بدهیم. در مورد فقه مقاصدی من نمی‌دانم در مدرسه نواب چه رویگری حاکم است ولی در دفتر تبلیغات یک مقدار علاقه مند هستند! در یک سری از حلقه‌های روشنفکری دینی ما فقه مقاصدی

طرفدار دارد و کتاب نوشته‌اند با عناوین فقه و مصلحت، فقه و عرف، فقه و عقل؛ و تلقی بعضی از بزرگواران این است که اگر ما مقاصد شریعت را کشف کنیم در راستای فهم مقاصد، با فهم مقاصد می‌توانیم استنباط شرعی انجام دهیم.

مسئله این است که مقصد شارع را کشف کردن خودش یک مسیر اجتهادی طولانی است؛ یعنی شما باید یک اشراف عامی داشته باشید به کل نظام اقتصادی اسلام که حالا مقصد و مقصود و مراد شارع مقدس را از مجموعه این احکام متنوع و متعددی که در عقود مختلف و مسائل مختلف اقتصادی است در بیاورید.

آخر داستان این می‌شود که یک سری مصادره به مطلوب‌هایی اتفاق می‌افتاد. اگر شما دنبال کشف مقاصد شارع باشید، چون کشف مقاصد شارع آن هم اگر مجموعه احکام را در یک نظم سیستمی شبکه‌ای در نظر بگیرید که همه این‌ها با هم مرتبط است مثل این که مالیات با دولت، دولت با بازار، بازار با مالکیت فکری مرتبط است و آن مسئله با توزیع ثروت مرتبط است و توزیع قبل از تولید است و توزیع در حین تولید و ... تمام این‌ها با هم یک کل واحد را تشکیل می‌دهد؛ شما چطور می‌خواهید مقاصد شریعت و تک تک این خرده نظام‌ها را کشف کنید و قضاوت کنید؟ یک امر ناشدنی است که منجر به قیاس و استحسان و مصادره به مطلوب و آن آفاتی که ما معتقدیم فقه اهل سنت به آن دچار است دچار خواهد شد.

حالا قبل از این فقه مقاصدی یک اصطلاحات متعدد و متنوع دیگری در فقه هست. تلاش‌هایی که می‌خواهند از فقه سنتی و جزء نگر، فقه دائر مدار با وظیفه مکلف به عنوان یک فرد گذر بکنند به فقه اجتماعی و فقه نظامات اجتماعی برسند، اسم فقه پویا و فقه تمدنی بر آن گذاشته‌اند اما هیچ

کدام معنای محصلی ندارد حتی فقه سیستمی که برخی از اساتید و عزیزان روی آن پافشاری می‌کنند، این هم معنای محصلی ندارد.

وقتی گفته می‌شود سیستم یعنی مجموعه مسائل را در یک شبکه‌ی مرتبط با هم که یک هدفی را دنبال می‌کند و یک نظمی بر آن حاکم است دنبال بکنید. تهافتی بین مبنا و نتیجه و حکم شما نباشد. اصلاً این لازمه کار هر دانشمندی است. هر کسی که اهل تعقل و تفکر است و دنبال این است که مجموعه داشته‌های ذهنی خودش را با هم متلائم بکند و همسو کند و از این تعارض‌ها نجات پیدا کند. حالا در زمان‌های قدیم مفهوم نظام و سیستم یک مفهوم مصرّحی نبود و حالا در این دوره جدید به این مفهوم که به آن رسیده ایم، نظام و سیستم می‌گوییم اما در ناخودآگاه هر دانشمندی از یونان باستان و ماقبل آن در نظر بگیرید، این در ناخودآگاه همه بوده است که کسی که دانشمند است کارش کار سیستمی است، لذا فقه سیستمی معنای محصلی ندارد و همان فقه جزئی و دایره مدار کشف و وظیفه مکلف (فرد مکلف) سیستمی است؛ چرا؟ به همین دلیل که عرض کردم. شما دنبال این هستید که نشان بدهید که آقای فقیه! شما که در این بحث اصولی این مبنا را اتخاذ کردید، باید به این مسئله فقهی اش ملتزم باشید، یعنی چه؟ یعنی سیستمی! همین کس که فقه خرد و جزء نگر را کار می‌کند هم کارش سیستمی است، حالا ممکن است بعضی‌ها اشتباه بکنند که انسان جایز الخطاست اما غیر سیستمی نیست. نگاه کنید! سیستم داریم تا سیستم، یک مهندسی هم که موشک می‌سازد و آن را به فضا می‌فرستند، این هم یک سیستم است یعنی تمام اجزای این با همدیگر سازگار است. چرا اگر نباشد ده متر بالا می‌رود و منفجر می‌شود. فرمول‌ها، آن مقدار سوخت، وزن، مقاومت سطح موشک همه باید با هم سازگار باشند که این یک سیستم در فضای



فیزیک و در واقع طبیعت است. شما می‌توانید یک سیستم داشته باشید روی کاغذ که وقتی یک مسئله ریاضی یا انتگرال را حل می‌کنید یا یک مدل ریاضی را می‌چینید، این هم یک مدل است. و یک مدل هم در ساحت ذهن و عدد و رقم و ریاضیات است. آن فقه خرد نگر هم سیستم است منتهی در حوزه رفتارهای فردی. پس آن چیزی که می‌تواند فقه مطلوب ما را متمایز بکند واژه سیستم نیست. حالا جلوتر برویم می‌رسیم به این وصفی که فقه مطلوب ما می‌تواند داشته باشد.

بعضی از دوستان و اساتید ما که دیروز هم در خدمت آنان بودیم از پیشکوهستان اقتصاد اسلامی بحث روش یا مهندسی نظام ولایی را مطرح می‌کنند که حالا این از فضای فقهی ما خیلی دور است. که ما یک اقتصادی بسازیم و مهندسی بکنیم و طراحی کنیم و کارشناسی کنیم و برنامه ریزی کنیم که اگر این اقتصاد به نفع ولی فقیه و نظام اسلامی شد خوب است و اگر بد شد قابل قبول نیست! این به وضوح هیچ وجه حجیت شرعی و مبنای فقهی یا قریب به مبنای فقهی ندارد و قابل قبول نیست. حالا یک مقدار اگر بخواهید کنکاش کنید این نگاه را، بر می‌گردد به یک مبنای فلسفی اخلاقی که معیار حسن و قبح را در چه می‌بیند؟ در نتیجه فعل می‌داند که فعلی حسن است که نتیجه اش حسن باشد و فعلی قبیح است که نتیجه اش قبیح باشد؛ یعنی چه که نتیجه اش حسن یا قبیح باشد؟ یعنی به تعبیر نتیجه‌گرایان غربی یا طرفداران اخلاق اصالت‌فایده در غرب (Utilitarianism) بیشترین خیر یا رفاه را برای بیشترین افراد جامعه محقق کند که اگر اینطور باشد خوب است و اگر نباشد خوب نیست. این منطق یک منطق متفاوت از فقه است. شما در فقه دنبال نتیجه نیستید. چرا البته یک جاهایی نتیجه را لحاظ می‌کنید، لذا گاهی یک سری احکام ثانویه جلوی حکم اولیه را می‌گیرد و تعارض

یا تزاممی اتفاق می افتد اما ابتدائاً منطبق شما این نیست. بر اساس یک سری قواعد و قوانین پایه شما به یک نتیجه ای می رسید. به تعبیری فقه اسلامی و دستگاه فقهی ما یک نظام اخلاقی تکلیف گراست. این نکته بسیار ظریفی است که خیلی از حتی فعالان در حوزه اقتصاد ما به خصوص دوستان دانشگاهی که یک مقدار از فضای فقه و اصول فاصله دارند، خوب نمی توانند لمس کنند و خوب نمی توانند متوجه شوند که این سبک کاری که شما دارید انجام می دهید و بعضی ها از آن تعبیر به مهندسی نظام ولایی کرده اند، مبتنی بر اخلاق نتیجه گراست یا اخلاق سودگراست و این در تعارض و تقابل با اخلاق تکلیف گراست و کسی که در منظومه شریعت و شرایع و ادیانی که دارای شریعت هستند تامل می کند و کار می کند، دستگاه اخلاقی<sup>۱</sup> اش دستگاه تکلیف گراست و اصلاً فقه یعنی همین! این همان فارغ اصلی بین موج دوم اقتصاد اسلامی و روش شهید صدر است. این موج دوم با این رویکرد نمی تواند به شرط حجیت در توصیه های خودش دست پیدا کند.

خدمت شما عارض هستم که در مورد بحث حرکت از مبانی فلسفی به نظامات اجتماعی عرض کردیم که متأسفانه این تلقی اشتباه خیلی رایج است و باعث شده که شما شاهد اصطلاحی به نام فلسفه مضاف باشید که از این فلسفه برسید به فلسفه مضاف و از آن هم این دانش ها را تولید کنید. در صورتی که این اصطلاح اشتباه است و یک جنس مشترک ندارند، مثل فلسفه اقتصاد، فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق! که این ها مشترک لفظی است. حالا استاد خسروپناه کتاب نوشته اند و مرحوم مصباح یزدی هم پشت این کتاب

---

<sup>۱</sup> اخلاقی به معنای عام و به معنای حکمت عملیه، آن چیزی که تمام باید ها و نبایدهای شما را مشخص می کند.

بوده اند و کمک فکری می کرده اند اما واقعیت این است که این‌ها هیچ ربطی به هم ندارند.

### فلسفه اقتصاد

فلسفه اقتصاد یعنی چه؟ شما یک وقت می‌آیید پدیده‌های اقتصادی را مثل تورم، مالیات، خرید و فروش، اقاله و قرض و ... را مورد مطالعه قرار می‌دهید و به یک جمع بندی‌ها و نظریه‌هایی می‌رسید که می‌شود علم اقتصاد. اگر در بازار کالا کم شد قیمت آن گران می‌شود و اگر زیاد شد قیمتش ارزان می‌شود، از مطالعه واقع اقتصادی می‌رسید به معرفت درجه یک که می‌شود علم اقتصاد. حالا اقتصاد دان‌ها می‌آیند و نظریات متعدد و مختلف را مطرح می‌کنند و بعضی از این‌ها علاقه مند می‌شوند که بین نظریات ارائه شده در عرصه دانش اقتصاد، مقارنه می‌کنند و تحلیل می‌کنند و موضوع مطالعه و بررسی علمی این افراد می‌شود علم اقتصاد (معرفت درجه یک) و این دومی می‌شود معرفت درجه دو که فلسفه اقتصاد می‌گویند؛ مثل این که چرا اسمیر گفته است دست نامرئی بازار؟ چون در آن مقطع انگلستان می‌خواست تجارت خودش را سیطره بدهد در بقیه نقاط جهان، این‌جا این حرف به نفع آن‌ها بود و این حرف را زدند که این حرف یک تحلیل فلسفه اقتصادی است. لذا این فلسفه اقتصاد که معرفت درجه دو در دانش اقتصاد است، با آن مباحث فلسفه سیاسی ربطی ندارد. عالم علم سیاست هم آمده در مورد قدرت و امثال این‌ها حرف زده و نظریه داده است و باز یک عده آن حرف‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند که شده است فلسفه سیاست!

این هم از یک اشتباه رایج در باب روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی.

روش شهید صدر

اما روش شهید صدر چیست؟ همان نکته ای که آقای نعیمی فرمودند. آن چه که شما دارید مجموعه ای از ادله است که فقهای ما کار کرده اند و از بین این ها فتاویی را استخراج کرده اند حالا در ابواب عبادات هست، در ابواب معاملات هست بالمعنی الاعم هست و بالمعنی الاخص و آن چه هست که روی آن می توان قسم خورد و حجت شرعی دارد همین هاست.

کار بسیار زیبایی که شهید صدر کرد ولی متاسفانه ادامه پیدا نکرد این بود که ایشان از مقارنه این احکام جزئی مختلف، نه تنها در یک باب بلکه در ابواب مختلف، سعی کرد یک نظریه عامی استحشاء و استخراج کند که با استخراج آن بتواند پاسخ مسائل مستحدثه و دیگر مسائلی که مطرح است را ارائه بدهد که بعضی از اساتید در قم از این مسئله به فقه نظریه تعبیر کرده اند. این هم یک نوع تعبیری است از نوع کاری که شهید صدر انجام داده است که از روبنا به زیربنا می رسند. زیربنا لزوماً یک نظریه نیست، خود شهید صدر اصطلاح نظریه را ظاهراً در اقتصادنا استفاده کرده اند ولی وقتی گفته می شود نظریه، آن مسئله اثبات حجیت آن یک مقدار دشوار و سخت است. شاید یک علتی که کار شهید صدر به سهولت امتداد پیدا نکرد این بود که ایشان تعبیر به نظریه و قاعده عام کردند از آن چیزی که قرار است استخراج شود. مثلاً احکام مختلف در باب زمین (اراضی مفتوحه العنوة)، باب کلاع، باب آب و ابواب مختلف، هر چه در باب زمین بود را در دایره ریختند و رسیدند به این که نظریه اسلام در این باب مالکیت عمومی زمین است. خب یک مقدار بزرگ است این حرکت و این خیز و جهش از مجموع روبناها به زیربنا؛ به نظر برای خیلی ها پذیرش حجیت این قاعده زیربنایی دشوار بود و لذا شاید به همین دلیل نگرفت.

چیزی که به ذهن ما و دوستان می‌رسد این است که نفس این حرکت درست است و تنها راه نجات فقه که دچار فقه مقاصدی و دچار فقه‌های به ظاهر سیستمی نشویم و دچار فقه‌های به ظاهر تمدنی نشویم همین حرکت از روبنا به زیربناست. اما تعبیر ما این است که ما باید برویم قواعد فقهیه تخصصی ابواب مختلف از موضوعات مستحدثه را استخراج کنیم. یک مقدار تعبیر قاعده فقهیه که برای شما آشناست با تعبیر نظریه متفاوت است. قاعده فقهیه به چه گفته می‌شود؟ به چیزی مابین مسئله فقهی و قاعده اصولی؛ از آن طرف نه به کلیت قاعده اصولی است که شاید در همه ابواب قابل استفاده باشد و از آن طرف نه یک تک مسئله است. اما یک چیزی از جنس باید و نباید است که کلید برای حل چندین مسئله مختلف است.

یک ویژگی دیگر هم دارد که قاعده فقهیه را شما استنباط، استدلال و استخراج می‌کنید و به همان میزان که مستمسک شماست در حل ریز مسائل فقهی، از آن حیث حجیت هم به شدت قابل اتکاست. نوعاً از ادله خیلی مبرهن و با درجه حجیت بالا برخوردار است. اگر فضای اصول فقه تان را تشکیکی نگاه نکنید و فقط امر را دائر بین حجت و لاحجت نبینید و این طور تصور کنیم که در فضای فقه احکام و قضایا و فتاویی داریم که بعضاً از درجه حجیت کمتری برخوردار هستند و بعضاً از درجه حجیت بالاتر. اگر این طور نگاه کنیم قواعد فقهیه از آن دسته قضایای عام فقهی هستند که از درجه حجیت و اطمینان بالایی برخوردار هستند و شما پای خود را جای محکمی می‌گذارید و قرار است کلید باشد و کلی مسئله را برای شما حل کند. اگر این طور گفتید شاید در فضای فقه بهتر جایفتد و برای توسعه ابواب اساسی فقه کمک کار باشد تا گفته شود به تعبیر شهید صدر نظریه و قاعده عام و از این دست تعابیر؛ هر چند روح مسئله یکی است و این قواعد فقهیه از سنخ کشف

کردن هستند و ساختنی نیستند. یک مثال عرض بکنم؛ از دوستان و همکاران در فضای اقتصاد اسلامی مقاله ای نوشته اند با عنوان قاعده نفی تداول ثروت که از آیه فیء<sup>۱</sup> خواستند استخراج بکنند. آیه شریفه از هر محکمی محکم تر و نص است. کَيَّ لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛ آیه خمس است که خداوند خمس را گذاشت و اموال فیء باید به دست پیامبر و ولی جامعه برسد تا در تداول بین اغنیای جامعه نباشد. روی این تامل کنید! واقعا برای ما قابل اتکا و قابل قبول است که در یک اقتصاد اسلامی نباید تداول ثروت بین الاغنیاء اتفاق بیفتد؛ اما آیا از این نفی تداول ثروت شما می رسید به این که این آقایانی که ثروتی به دست آورد و آن قدر ثروتمند شد و در آن چهار درصد بالای جامعه قرار گرفت، ما بیابیم و بخشی از اموال او را مصادره کنیم؟ مثلا بگوییم اگر کسی بالاتر از ۱۰۰ هزار میلیارد پول داشت، مازاد آن را مصادره می کنیم یا بخشی از آن را مالیات می گیریم؟ می شود همچنین نتیجه ای گرفت؟ یعنی از این نکته ای که به عنوان قاعده معرفی می شود، یک نتیجه عملی، یک فتوا و یک حکم شخصی می توان صادر کرد؟ فکر نمی کنم هیچ کدام یک از شما بزرگواران این را بپذیرید!

بله اقتصاد اسلامی باید طوری بشود که در آن تداول ثروت بین الاغنیاء نباشد. یک شاخص هست و یکی از معالم اقتصاد اسلامی است اما این که شما بر مبنای این چه به عنوان سیاست گذار و چه به عنوان قاضی حکم و

---

۱ ما أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ حشر: ۷

فتوا بدهید، نه نمی توانید! وضع کردند این که شما قواعد فقهیه را اصطیاد کنید کاری فنی و دقیق و از سنخ کشف است که قواعدی وجود دارد و شما باید استخراج کنید. این طور نیست که امروز ما چند تا قاعده ساختیم و فردا یک نفر دیگر هم چند تا قاعده اضافه می کند؛ نه این طور نیست!

حالا چطور می توانیم سراغ قواعد فقهیه برویم؟ اگر شما وارد موضوعات شوید، این ورود در موضوعات خودش به شما کمک می کند که قواعد فقهیه آن باب را بفهمید. یکی دیگر از ویژگی های شهید صدر این بود که خود ایشان سراغ موضوع شناسی رفت. ما در موج دوم اقتصاد اسلامی که عرض کردم با دفتر همکاری های حوزه و دانشگاه شروع می شود، شاهد تئوری هم نشینی کارشناس و فقیه هستیم که شما که کارشناس دانشگاهی هستید بنشینید و من هم که فقیه و حوزوی هستم، با هم گفتگو کنیم و موضوع بدهیم و حکمش را بگوییم.

این تجربه چهل ساله نشان داد که به شکست انجامیده است؛ شاید حدود ۸ سال پیش هم این طور که مرحوم آقای موسویان نقل کردند در همین هیئت اندیشه ورز اقتصاد که گویا در یک جلسه حضرت آقا فرموده اند این که فقیه بیاید یک موضوع را از کارشناس دانشگاهی بگیرد جوابگو نیست. باید طلبه را موضوع شناس کرد که ایشان این مطلب را در باب شکل گیری موسسه فقه و علوم اسلامی که در ذیل مدرسه معصومیه در قم تاسیس شده است که حاج آقای صدر مدیر این مدرسه هستند و بعد این فرمایش حضرت آقا عده ای طرح بردند که گویا طرح ایشان پذیرفته شد و آن موسسه راه اندازی شد به این نیت که طلاب موضوع شناس بشوند.

شهید صدر و شهید مطهری خودشان سراغ اقتصاد رفته اند و اگر شما مباحث این بزرگواران را نگاه کنید می بینید که خودش را در کنار مارکس و

اسمیت می بیند و تعریض دارد ایده ها و مباحث شان بر حرف های آن ها. به تعبیری هم رجال و نحن رجال! ولی بعضی این طور نبوده اند؛ موضوع را از استاد دانشگاه می گرفته اند که خودش مثلا در بهترین حالت در یک دانشگاه غربی اقتصاد را با یک روایت خوانده و آن کتاب درسی دانشگاهی را بدون مراجعه به اقوال اصلی خوانده است. چون شما که فقه می خوانید قول خودش شیخ اعظم انصاری را می خوانید، اصول که می خوانید مباحث آقا ضیاء و آقای نائینی را نگاه می کنید. اما دانشگاهی ها این طور نیستند، یک کتاب های درجه چندی را در دانشکده ها می خوانند و همین ها را به دانشجو ها یاد می دهند و بعد این ها موضوع شناس فقیه ما می شوند.





جمع بندی



## تفاوت فقه مسئله محور و موضوع محور

یکی دیگر از تفاوت‌های موج اول و دوم اقتصاد اسلامی یا به تعبیری می‌توان این‌طور گفت که تفاوت بین فقه فردی در کتاب مکاسب و کار شهید صدر که شما در مکاسب محرمه روی مسائل متمرکز می‌شوید اما راه حل این مسائل این است که مسئله را در قالب موضوع نگاه بکنید. همین مکاسب محرمه که می‌خوانیم می‌آید غیبت را مطرح می‌کند و به ترتیب حروف الفبا سراغ بعدی می‌رود. یکی از این‌ها مرتبط با رسانه است مثل غیبت، یکی مرتبط با فرهنگ و هنر است مثل آلات موسیقی، یکی مرتبط با اقتصاد است مثل تدلیس و ...؛ اما شما در مکاسب محرمه همه را پشت سر هم می‌خوانید و جلو می‌روید. اما اگر شما یک مسئله را در موطن موضوعی خودش در پیوند با شبکه مسائل خودش نگاه کنید، شاید اصلاً نگاه شما به حل مسئله متفاوت شود. یک مثال ساده مثل شطرنج؛ اگر شطرنج را به عنوان یک بازی و سرگرمی ببینید که فتوای شما این است که مادامی که جزء آلات قمار شمرده نشود بازی کردن با آن اشکال ندارد ولی اگر یکی بگوید صفحه شطرنج که شطرنجی است، رمال‌ها و کسانی که دنبال جن‌گیری هستند هم چنین صفحه‌ای دارند؛ پس ممکن است این مسئله ارتباطی پیدا کند با امور ماوراء الطبیعه. پس به همین راحتی نباید نظر شارع را در مورد مسئله شطرنج به عنوان این که یک آلت قمار هست نگاه کنیم. آن روایات شدید اللحنی که علیه شطرنج هست را صرفاً از این زاویه ببینید. خوب این که ما مسئله را چطور در موطن خودش پیدا کنیم و بررسی کنیم و نیز مسائل مشابه آن را کشف کنیم، هنری است که همین موضوعی نگاه کردن است.

مثلا اعانه به ظالمین در مورد فروش سلاح مسئله ای است که در باب سیاست مطرح می شود و اگر شما این را در فضای دانش سیاست و علوم سیاسی بردید، ده تا مسئله مرتبط با این را خواهید دید و نوع نگاه شما تغییر خواهد کرد.

بحث را جمع کنیم؛ نکته مهم روش شهید صدر این است که شما اگر آمدید و رفتید دنبال کشف قواعد عام، آن مقاصد اشتباهش چیست؟ این است که جزئی از داستان را نگاه می کند. روش شهید صدر را اگر در یک کلمه بخواهیم خلاصه کنیم، از روینا به سمت زیرینا دنبال چیست؟ آن قواعد عام به یک تعبیر به دنبال کشف آن واقع و نفس الامر اجتماعیات است. یکی از ویژگی های روش شهید صدر این است که دنبال کشف واقع است ولی فقه مقاصدی این واقع را به صورت گویا نمی تواند بیان کند. مقصد و هدف و آن چه که نهایتا این الگوهای اجتماعی قرار است ما را به آن نقطه برسانند. اما اگر شارع قانونی وضع کرد مبنی بر تحریم حرمت ربا، واقع آن به چه معناست؟ حتی همین مقصد و مقصود شارع را زمانی می توانید خوب بفهمید که واقع قضیه و آن اتفاقی که در نفس الامر در بعد تکوینی اجتماع اتفاق می افتد را کشف کنید. یعنی چه؟ اقتصاد دان ها می گویند اگر شما یک درصد تضمین شده ای از سود<sup>۱</sup> را برای پول در سیستم اقتصادی داشته باشد، شما متناظر و متناسب با آن بیکاری در اقتصاد خواهید داشت. یعنی یک اتفاقی می افتد که این درصد تضمین شده پول باعث می شود که بعضی از این سرمایه ها که درصد سودآوری شان بالاتر از چهار درصد در بازار نیست، آن کسی که پس انداز مختصری دارد و دستش به کار نمی رود که بیش از چهار درصد عایدی

برای این پس انداز خودش به دست بیاورد، ترجیح می‌دهد پولش را در بانک بگذارد و خودش در منزل می‌نشیند و کار نمی‌کند که متناسب با آن درصد بیکاری خواهید داشت. ولی اگر این نبود و تضمین شده نبود می‌گفت من حالا کاری نمی‌توانم بکنم ولی می‌توانم جارو بیاورم، با همان پس انداز خودم می‌توانم دو درصد سود به دست بیاورم، همان را به دست بیاورم و کار کنم. نگاه کنید این کار یک اقتصاد دان است. اقتصاد به معنای یک دانش تکوینی و واقعی که در مباحث مرحوم مصباح یزدی در دسته بندی ایشان این طور است. فقیه هم به تعبیر شهید مطهری باید دنبال فلسفه اجتماع برود یعنی دنبال این حکم شریعت چه اتفاقی در نفس الامر جامعه می‌افتد که شارع مقدس برای پیشگیری از آن مفسده حکم به حرمت داد. اگر آن واقع کشف کردید حالا می‌توانید بفهمید فرق ربای معاملی و قرضی چیست! هنوز کسی در مورد ربای معاملی به یک جمع بندی نرسیده است. شهید مطهری در کتاب ربا یک حدس‌هایی در فلسفه حرمت ربای معاملی می‌زنند و برای خود من شخصا هنوز حل نشده است. این که عرض کردم احکام فقهی ما مقوله به تشکیک هستند از حیث درجه حجیت و اطمینان همین است دیگر؛ چون آن جوری که به استحکام و قاطعیت می‌توانید بگویید ربای قرضی حرام است، در مورد ربای معاملی با تردید می‌گویید. می‌گویید از این ادله با این ابزار اصولی این در می‌آید ولی نمی‌فهمیم چیست؛ لذا درجه حجیت واقعا متفاوت است.

اما اگر شما رفتید سراغ کشف نفس الامر و واقع جامعه، آن ربط سیستمی بین پدیده‌ها، علت و معلول‌ها در فضای اجتماعیات و آثار افعال فردی و جمعی را پی می‌برید که در این صورت کلید مسئله به دست شما

آمده و می‌توانید با آن مسائل جدید را حل کنید. پس چرا ما گفتیم که فقه سیستمی معنای محصلی ندارد؟ این که مسئله سیستم نیست، مسئله این است که شما این فقه را در ارتباط با واقع نفس الامر و تکوین اجتماعیات و تعاملات انسانی ببینید. این آن پاشنه آشیل فقه ماست که شهید در جاهای مختلف می‌گوید علت عقب ماندگی تمدن اسلامی این بود که فقهای ما دنبال این کشف این فرمول‌ها و قواعد عام در پس احکام اجتماعی نرفتند! غربی‌ها رفتند و باعث پیشرفت مدنی آن‌ها شد.

این روش شهید صدر – به تعبیر بعضی از غربی‌ها روش قهقرایی که آن‌ها هم در بعضی از نحله‌های روش‌شناسی خودشان دارند – کمک می‌کند شما از این روبناهای محکم برسید به این قواعد عام که گفتی قواعد فقهیه است و در کشف همین قواعد رجوع به واقع و نفس الامر بسیار کارگشاست. اگر شما آستین بالا نزنید و وارد گود علوم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نشوید این قواعد خودش را به شما نشان نمی‌دهد.

ما در باب پول بانک که رساله دکتری حقیر بود، عرض کردیم که شما با سه قاعده فقهیه می‌توانید تمام نظامات پولی و بانکی را بسازید. یکی قاعده حرمت بهره ریاست، این که *اظهر من الشمس* است.<sup>۱</sup> و قاعده دوم حرمت سرقت است. شما بالغ بر ۸۰ درصد نظام پولی و بانکی اسلام را با همین قواعد می‌توانید بسازید منتهی باید در دل موضوع بروید و متوجه شوید که این بانک که مثلاً اسلامی شد کماکان بهره می‌برد و اسمش را گذاشت سود و کجا سود می‌دهد و کجا دارد سرقت می‌کند. رفتن در دل موضوع در واقع

---

<sup>۱</sup> البته یک عده ای ان قلت کرده اند این ربا ربای فلان است ولی در بین قاطبه اندیشمندان اسلامی مسموع نیفتاده است. هر زیاده ای ریاست و این که بگویند در تولید باشد اشکال ندارد و اگر در مصرف باشد اشکال دارد؛ این‌ها قابل قبول نیست. (استاد)

پیش نیاز مهمی برای کشف قواعد فقهیه تخصصی است. اصلا شما این جا این که تشخیص بدهید موضوع چیست. البته موضوع اقتصاد روشن است ولی مثلا در علوم تربیتی، جامعه شناسی و فقه التریبیه، این رشته و این موضوع و این دامنه مسائل متشابه و مشابه که ما می خواهیم روی آن کار کنیم نامش چیست؟ علوم تربیتی است، اجتماعی است، جامعه شناسی است، روانشناسی اجتماعی است؟ خود همین هم نیاز دارد که شما در دل موضوع بروید که بفهمید بهترین اسم برای این مجموعه مسائل مشترک چیست. حالا غربی ها این تفکیک های رشته ای را به کار برده اند که بخشی اش خوب است اما لزوما همه اش هم معتبر و صد در صد یقینی نیست.

اگر این طور عمل کنید آن نکته ای که در پایان می خواهیم عرض کنم این است که وقتی شما سراغ موضوع می روید، سراغ واقع می روید، راهی برای عقل باز می کنید که آن هم می تواند به واقع راه داشته باشد در کنار نقل برای کشف احکام؛ این چیزی است که اثبات آن در پارادایم فقهی موجود دشوار و سخت است.

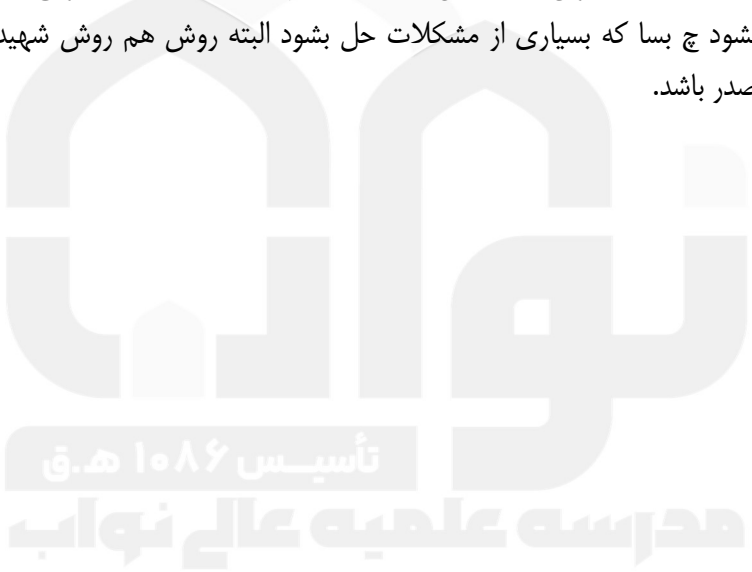
اما پاسخ ما چیست؟ ما می گوئیم قطعا از موضوعات و خواندن دستاوردهای غربی که بعضی هایش قابل قبول است و خیلی هایش هم قابل قبول نیست<sup>۱</sup>، کمک کار برای کشف قواعد فقهیه ماست. ولی آن هایی که اتفاقا نرفته اند بیشتر لغزیده اند، آن هایی که متعبد به نقل بوده و از رفتن به سمت موضوع و از دیگر شدن با واقع کناره گیری کردند، اتفاقا همین نهادهای غربی را به زیبایی اسلامیزه کرده اند. همین بانک مثلا که چهل سال بانکداری اسلامی گفته ایم، همین بانک را با فقه فردی تئوریزه کردیم. حاضر

<sup>۱</sup> زیرا از جنس موضوع شناسی است

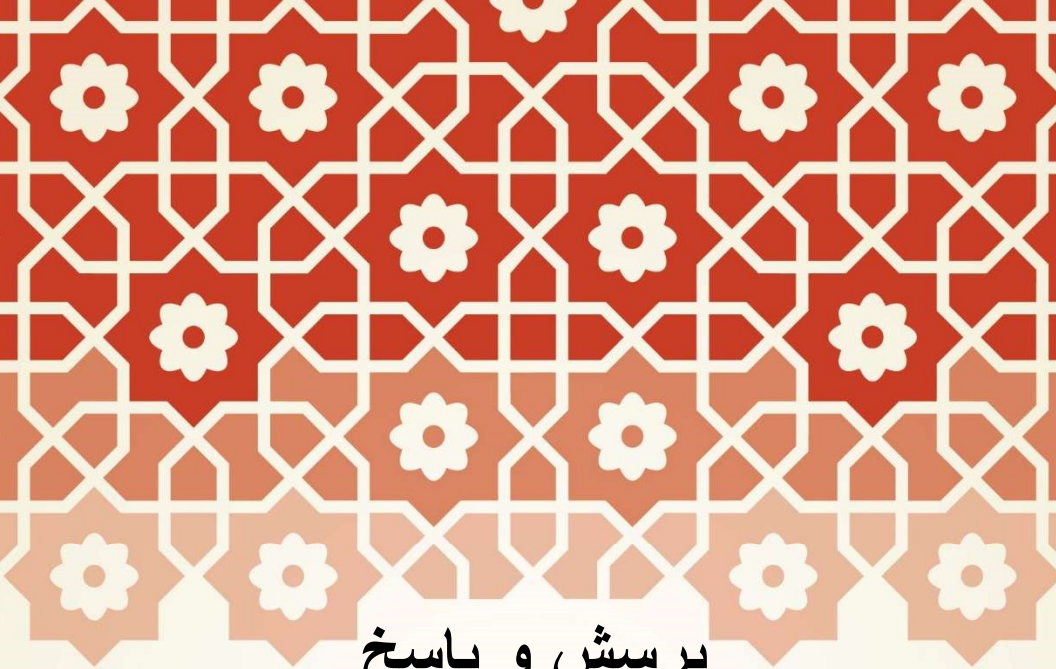
نشد همان بانک را بخواند و از دل خواندن آن و نقدهایی که خود غربی ها بر این نهاد وارد کرده اند شما می فهمید که این یک مشکلی دارد که با وصله پینه کردن دو تا شرط ضمن عقد و صلح و این ها کنار مضاربه درست نمی شود! شخص اعتباری که همان شخصیت حقوقی باشد که در رشته حقوق مطرح است، یک داستانی دارد و یک سیر تاریخی و قصه تولد تاریخی دارد. در اواخر قرن نوزدهم شرکت هایی که شخصیت حقوقی دارند به وجود می آید و آن موقع که این قصه به وجود آمد چه اتفاقی افتاد و کنش ها و واکنش ها چه بود؟ آن دعوایی که در انگلستان پیش آمد و عده ای گفتند که چرا این شرکت برای خودش شخصیت حقوقی درست کرده و در سود منتفع می شود اما در آن جایی که ورشکست کرد، به همان اندازه سرمایه ای که گذاشته، شخصیت حقوقی متضرر می شود؟ خودش و تمام ثروتش و اموالش و کاخ ها و قصرها سر جایش محفوظ بماند؟ اما این در غرب تثبیت شد و این نگاه واقع گرایانه است که یک جاهایی مستلزم نگاه تاریخی هم هست. نگاه تاریخی که ما در فضای فقه نداریم شاید معلول همین باشد که خیلی دنبال کشف واقعی نیستیم.

مثلا تیز کردن دندان ها، وصل کردن مو به مو و ... که حرام بود، چه اتفاق هایی می افتد که حرام می شود؟ کسی که تاریخی نگاه می کند مثل حضرت آیت الله مددی که این نگاه را به طلاب منتقل می کردند. باید این معمای تاریخی را مثل یک کارآگاه بروید دنبالش، حتی روایات و فراتر از آن نقل های تاریخی و اشعار جاهلی را کنار هم بگذارید تا این داستان حل شود و آن واقعی که در زمان معصوم علیه السلام افتاده را بفهمید که اگر بفهمید دیگر با عموم و اطلاعات کار نمی کنید.


این بیان حضرت آقااست که بروید دنبال بانکداری اسلامی و اقتصادی و با این عمومات و اطلاقات نمی شود حکم شرعی داد.  
این نگاه تاریخی هم به نوعی همزاد با نگاه واقع گرایانه است که متاسفانه در فضای فقهی رایج ما که فقه را به عنوان یک دانش اعتباری قلمداد می کنند جایگاهی ندارد. باید با یک تامل جدی و بازنگری جدی در تعریف فقه به عنوان یک دانش اعتباری انجام داد. اگر فقه ما فقه واقع گرا بشود چ بسا که بسیاری از مشکلات حل بشود البته روش هم روش شهید صدر باشد.







پرسش و پاسخ



این سه کتابی که عرض کردم، این‌ها همه دائر مدار همان نگاه است که می‌خواهد با اطلاعات و عمومات وارد عرصه فقه‌های مستحدثه بشود و این خطرناک است. مصلحت نوعاً در مقام احکام ثانویه به کار می‌رود. ولی غالباً این مصلحت که مطرح می‌شود در مقام تعارض‌ها و تزاحم‌ها و چالش‌های اجرایی احکام اولیه است؛ مثال بارز آن در عرصه اقتصاد ما بحث خلق پول است که دولت محترم با مشکلی در تامین مالی مواجه است و منابع مالی ندارد، اگر بخواهد مالیات را زیاد کند مردم بر نمی‌تابند و تحمل ندارند با این مشکلات و گرانی‌ها، پس چه کار باید کرد؟ مصلحت این است که ما یواشکی و پنهانی خلق پول کنیم.

خدا رحمت کند آقای موسویان را که ما همیشه نقد می‌کنیم حالا چه در زمان حیات و چه الان که واقعا ایشان خیر خواه بود و در این شکی نیست، اما ایشان می‌گفت اگر دولت اسلامی مضطر شود و مصلحت ببیند، من خدمت ایشان عرض کردم آقا مصلحت که بماند، به دلیل اضطرار و مستند به قاعده اضطرار هم دولت اسلامی نمی‌تواند خلق پول از هیچ بکند. چرا؟ یک مثال غیر محترمانه‌ای عرض می‌کردم خدمت ایشان و بعضی از دوستان اقتصاد اسلامی در قم که مگر نداریم ولی فقیه و حاکم شرع می‌تواند زن فرد را طلاق بدهد (حالا در شرایط خاصی) اما طلاق می‌دهد و بدون این طلاق، هست دیگر مثلاً در مسائل اطلاعاتی و امنیتی، اما طلاق می‌دهد و هر اتفاقی بخواهد سر آن خانم بیفتد می‌افتد! اما بدون طلاق که این کار را نمی‌کند. شما وقتی حاکم هستی در مقام دولت و وزیر اقتصاد می‌توانی هر مالیاتی بگیری، مالیات ۹۰ درصد می‌توانی بگیری و وقتی این ابزار را داری، هیچ موقع دلیل شرعی نخواهی داشت مالیاتی بگیری که بار اصلی آن بر دوش دهک‌های پایین جامعه است. تورم آن توری که دولت به وجود می‌

آورد اسم دیگری در اقتصاد ما دارد که به آن مالیات تورمی می گوید. این اصلا ابزار پول در آوردن دولت هاست شبیه این کاری که با دلار امروزه دارند انجام می دهند، منتهی ابزار بی دردسر و پنهانی است؛ مثل بنده خدایی که با کمان اره قفل جایی را می برید و از او پرسیدند چه کار می کنید؟ گفت دارم ساز می زنم! پرسیدند چرا صدا ندارد؟ گفت صدایش فردا در می آید! تورم هم همین است که تامین مالی دولت است صدایش چند ماه بعد در می آید. آن مشکلات در واقع مخالفت های اجتماعی و جبهه گرفتن مردم و ... را هم ندارد. وقتی هم که گران شود می گویند دلار گران شد. کی بود کی بود، من نبودم!!! این که دلار گران شد یک شوخی خیلی رایج اقتصادی است. ارزش ریال در حال کاهش پیدا کردن است. پس مالیت تورمی روش خیلی خوبی است ولی مصلحت اقتضا می کند که دولت مالیات اضافه نکند و مالیات تورمی بگیرد و دست در جیب مردم بکند. به آقای موسویان عرض می کردیم که به دلیل اضطرار هم نمی تواند زیرا بار تورم همیشه در دوش دهک های پایین است. آن که ویلا و خانه و ماشین های متعدد دارد ثروتمندتر از قبل می شود و آن که درآمد ثابت پولی دارد یا پس انداز پولی دارد متضرر می شود و شکاف طبقاتی بیشتر از قبل می شود. این نگاه نگاهی است که مبتنی بر قاعده نیست.

آیا شما مجاز به این استدلال هستید یا خیر؟ اصلا نوبت به آن مصلحت نمی رسد.

شبیه این طور مصلحت اندیشی ها را در جای جای اقتصادی اسلامی و غیره داریم؛ چرا؟ چون آن قاعده فقهی را کشف نکردیم، آن باید و نباید اولیه را در موطن خودش و در باب پول بانک، در باب بازار، در باب دولت و ... کشف نکردیم، حل مسئله برای ما ابهام و تردید دارد و زود سراغ مصلحت

می‌رویم که یک نحوه استحسان می‌شود و یک نحوه کارهایی نظیر مصالح مرسله می‌شود.

آن هم همین است؛ باز هم مثال اقتصادی بزنم در باب استناد به عرف در بعضی از فتاوی‌های فقهای بزرگوار که این مسئله تشخیص سود در فضای تورمی است. بعضی از فقهای بزرگوار ما که آشنا هستید و دنبال می‌کنید، در باب خمس مالی که شما می‌فروشید مثل خانه‌ای که ده سال قبل خریده‌اید و امروز می‌فروشید، قطعاً گران‌تر است. آیا این قیمت زیادی سود است که خمس آن را بگیریم و مصداق غنیمت هست یا خیر؟ سود نیست بله! ارزش خانه و قیمت آن افزایش پیدا کرده است. در واقع بازگشت مفهوم قیمت به مفهوم ارزش است. قیمت یعنی درجه ارزش و ارزش همان مالیت است. مال همان مال است و ارزش و مالیت آن فرقی نکرده است.

شما به چه دلیل فرمودید که این نیست؟ عقل است، عرف است، مصلحت است، چیست؟ بعضی از فقهای بزرگوار ما می‌گویند عرف چه می‌گوید؟ اگر عرف گفت سود است، سود است و اگر گفت سود نیست، سود نیست. ولی من که کارشناس اقتصاد هستم می‌گویم عرف سیری چند؟! مسئله حل علمی و تبیین شفاف علمی دارد که مشخص است و عرف کاره‌ای نیست. عرف اصلاً در خیلی از موضوعات تخصصی اصلاً راه ندارد و اشتباه می‌کند و در اشتباه عرف در موضوعات تخصصی همین بس که ما در فضای پول بانک می‌گوییم این تورم باعث حجاب پولی می‌شود؛ یعنی در واقع قیمت خانه‌اش رفته بالا و احساس می‌کند سود کرده است. خدا رحمت کند رفتگان شما و ابوی ما را که معمار بود، ایشان ملت را خانه‌دار می‌کرد و با تورم قیمت خانه و مسکن بالا می‌رفت و ایشان فکر می‌کرد سود می‌کند و به مرور متراژ زمین ۱۰۰۰ متری‌اش کمتر شد و از آخر هم مستأجر از دنیا

رفت. دچار حجاب پولی می شوند و خیلی ها گمان می کنند که سود می کنند.

خدمت شما عارضم که کسانی که جنسی در مغازه خریده اند و خرید قبلی شان است، فکر می کنند که از لحاظ شرعی و اسلامی و اخلاقی باید با همان قیمت قبلی آن را بفروشند در حالیکه نه! قیمت یک قیمت است و قیمت الان هست و قیمت قدیم دیگر الان نیست. این از ویژگی یک اقتصادی است که پولش اعتباری است و پول اعتباری باعث تورم می شود. قیمت اسمی، این قیمتی که با ریال مشخص را می گویند و قیمت دیگری داریم که به آن قیمت نسبی یا قیمت حقیقی می گویند، مثلاً قیمت این لب تاب مساوی است با ۱۰ موبایل؛ آیا فردا و روزهای دیگر این قیمت فرقی می کند؟ تقریباً نه! قیمت های نسبی و حقیقی تقریباً ثابت است اما قیمت اسمی بالا می رود. لذا اگر این کیسه برنج را که خرید قبلی من بوده و الان قیمت آن بالا رفته، من باید ده درصد را روی قیمت قدیم بکشم یا قیمت جدید؟ دیگر قیمت قدیم وجود ندارد وقتی تورم اتفاق می افتد و قیمت ها همه بالا می رود بلکه قیمت، قیمت امروز است که اگر بخواهید چیزی بخرید باید آن را بپردازید. یعنی قیمت همین لحظه است در مورد پول اعتباری تورمی.

حالا عرف به قول معروف کیلو چند؟ بحث کاملاً کارشناسی است و باید این مفهوم باز شود. این یک موضوع شناسی است که اگر شما آمدید در دل رشته تخصصی و در دل موضوع شناسی و واقع را مورد مطالعه قرار دادید، می رسید به نظم و منطق حاکم بر فضاها و تخصصی و قواعدی که حاکم است بر این باب بازار، قیمت و پول بانک و دولت و تجارت خارجی و تامین اجتماعی و بورس و بیمه و ... که هر کدام از این ها قواعد خاص خودش را دارد. بنده که ۲۴ سال در فضای اقتصاد هستم، شاید در بحث پول بانک و

یک سری مباحث فلسفه اقتصاد و مبانی اقتصاد اسلامی ادعا داشته باشیم ولی روی مباحث بورس و بازار مالی اصلا ادعا ندارم که بگویم قواعد فقهی آن را هم کشف کرده ام. در باب نظام مالیاتی هم تخصص ندارم.

باز هم بابی واقعا تخصص خاص خودش را می طلبد که باید یک مقطعی عمری بگذارید تا قواعد این ها را کشف کنید تا خدایی نکرده در دام این فقه های متکی بر عموومات و اطلاعات نشوید.

بله! من آن نکته آخر رو هم باز کنم. شما فقه را یک دانش اعتباری قلمداد می کنید. من از هیچ کدام یک از فقها و اساتید نشنیدم که کسی فقه را دانش اعتباری نداند. آیا کسی از شما حضور ذهن دارد؟

شاید ریشه مشکل همین جا باشد و این فقه را اعتبار شارع قلمداد می کنیم. خب دنبال کشف آن می رویم و دنبال استخراج آن از ادله شرعیه هستیم که آیت الله جوادی می فرمودند نگوئید شرعی بگوئید نقلی؛ و الا عقل هم داخل در شرع است. آن جایی که بحث حسن و قبح است و ما مسیرمان از اشاعره جدا می شود می گوییم آن ها قائل به حسن و قبح شرعی هستند و ما قائل به حسن و قبح ذاتی هستیم در مقام ثبوت و هستی. در آن جا آیت الله جوادی می فرماید نباید بگوییم حسن و قبح شرعی، بلکه باید بگوییم قائل به حسن و قبح نقلی هستند یعنی آن چه که از نقل به آن ها رسیده ولی ما می گوییم در کنار نقل، عقل هم قادر به کشف واقع است اما در همان مبانی کلامی در مقام یک ادعا ولی در عمل در طول تاریخ فقه شیعه از این عقل استفاده کرده؛ عقلی که فراتر از ابزار استنباط و روش استدلال باشد. فراتر از منطق از عقل استفاده نکرده است. اصول هم ملحق به همان منطق می شود دیگر! و عملا اشعری بوده ایم در مقام اثبات.

این داستان که ما خدمت شما عرض کردیم همین است و راه شهید صدر راهی است که ما را از فقه اشعری و فقه محدود به نقل بالاتر می آورد و با روش حجیت و با شرط تأمین حجیت ما را به سمت واقع می برد. هم شما از مفهوم محوری و کلیدواژه فقه فاصله نمی گیرید و هم به سمت کشف تکوینیات و نفس الامر امور اجتماعی رفته اید. حالا یک مقدار باید کار کرد و جا هست که روی این مباحث در فلسفه فقه و تحول علم فقه و اصول گفتگو شود تا خلأها و چالش ها و نواقص رفع شود. عرض کردم که قطعاً با همان نکاتی که تقدیم شد، ورود به این عرصه از وارد نشدن بسیار بسیار نافع تر و ضروری تر هست.

اگر دوستان نکته و یا اشکال و سوالی دارند در خدمت شما هستیم.

قرار نبود که ما متکلم وحده باشیم و از دوستان استفاده می کنیم.

سوال: من تا جایی که شنیدم در نقد روش شهید صدر، این را شنیدم که خود ائمه فرمودند علینا القاء الاصول و علیکم التفریع؛ خب شهید صدر عملاً می فرماید ما در مقام اثبات اصولی نداریم و اصول را باید استخراج کنیم. این با آن چیزی که حتی شهید مطهری می فرماید متفاوت است و نیز در مقام خارج هم می فرماید که تتبع خوبی نداشتند و گرنه همان اصولی که ایشان برداشت کرده اند، ائمه به آن به صورت کبری و کلی تأکید و تصریح دارند. این از یک طرف و حالا روش میانی دیگری هم هست که آقایان می گویند ما باید از روش های مثل شهید صدر کشف کنیم و با مثل روش های علامه مصباح، صدق و کذب آن ها را بسنجیم؛ یعنی با آن جهان بینی و ایدئولوژی را از علامه مصباح و از آن مبانی فلسفی بگیریم و خط قرمزهای ما آن ها باشند که اگر این کلیاتی که از آن جزئیاتی برداشت کردیم خللی به آن ها نرساند بگوییم و با آن ها هم عرض و مساوی بود بگوییم درست است

اما اگر با هم تناقضی ایجاد می‌کنند باید یک بازنگری در جفت آن‌ها انجام بشود.

استاد: این که استاد فرمودند علینا القاء الاصول و علیکم التفریع؛ این حداقل ظهور و بلکه شاید ظهور نداشته باشد که مفهوم و مراد از آن اصول ان مبادی کلی باشند که ما در یک روش مبتنی بر قیاس، از آن شروع می‌کنیم و جزئیات را کشف می‌کنیم. یعنی آن معنای منطقی کلی به جزئی را می‌خواهید از کلام امام برداشت کنید. من احساس می‌کنم شاید به این راحتی، یعنی کلی بگیرید که قواعد عام و قواعد کلی که حالا باید جزئیات را با یک روش مبتنی بر قیاس استخراج و استنباط کنیم. شاید بشود معنای دیگری هم برای این اصول پیدا کرد. الان جواب شفافی ندارم ولی الان حداقل یک تردیدی می‌کنم در این برداشت از این روایت!

خدمت شما عارضم که اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند؛ بله در یک مواردی معصوم علیه السلام اصولی را القاء فرمودند و ما هم تفریع می‌کنیم ولی این به معنای این که همه اصول را گفته باشند نیست. شما کماکان نیاز دارید به استخراج بعضی از اصولی که ائمه فرمودند؛ مثلاً بحث حرمت ربا و این‌ها هنوز خیلی کار دارد که ما بفهمیم اصل به آن معنای ریشه‌ای و نفس‌الامری در این قصه چیست.

آن هم که فرمودید شاید نیاز باشد آن مبانی را هم ما به سبکی که مرحوم علامه مصباح داشتند لحاظ کنیم، بله من هم اذعان دارم به این مسئله که ما باید مبانی فلسفی حکمی و حتی فراتر از آن در یک طیف گسترده‌تری از این مبانی را مثل انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و فلسفه اخلاق و ... داشته باشیم و متفطن و متوجه و حاضر به ذهن نسبت به این‌ها باشیم. اما در روش کار و زمین بازی، از روبنا شروع کنیم در ضمن تفطن به آن مبانی قواعد عام



را استخراج کنیم و روش این است و با همین روش است که شما می فهمید که - عرض کردم که بعضی از این مباحثی که در این جلسه عرض کردم مباحث مرتبط با فلسفه اخلاق بود که خیلی از رفقای ما در اقتصاد اسلامی و حتی فضای فقه، فلسفه اخلاق را نگاه نکرده اند و لذا آن جایی که در دام اخلاق سودگرایی غربی و در دام اخلاق نتیجه گرا می افتند را خودشان متوجه نمی شوند و آن خودآگاهی را ندارند؛ این مبانی را باید داشته باشید و متوجه آن باشید؛ مثلا در این بحث رئالیسم اجتماعی، شما باید بحث رئالیسم و ایده آلیسم و نامینالیسم را بدانید و بعد که بعضی از دوستان که می گویند پول اعتباری است، تشخیص بدهید که وقتی می گویند اعتباری، نشان می دهد که شما در بعضی از پدیده ها و امور قائل به اعتبارات شدید و این جا حواس تان باشد که عده ای به اشتباه از مقاله ششم اصول فلسفه و روش رئالیسم تحت عنوان ادراکات اعتبارات علامه تصور کرده اند که ما در حیطه اجتماعیات با اعتبارات سر و کار داریم. این برداشت برداشتی است که با پارادایم فقهی مسلط هم تعارضی ندارد و اتفاقا این پارادایم فقه اعتباری این را بر می تابد؛ خب علامه هم گفته اند ادراکات اعتباری و خیلی راحت است ولی اصلا شاید فرسنگ ها با آن چیزی که باید باشد فاصله دارد. با این نکته و اشاره اجمالی بخواهم عرض بکنم این است که ما نه، در فضای اجتماعیات با اعتبارات سر و کار نداریم یعنی در واقع حکمت عملی ما یک حکمت عملی اعتباری نیست. چطور شما در حکمت نظری رئالیست هستید، در نقطه مقابل اصالت تسمیه و ایده آل گرایی و این ها، ولی در حکمت عملی که ورود پیدا می کنید، مگر با بحث امتداد حکمت نظری و متعالیه را مطرح نمی کردیم، آن جا یک دفعه اعتبار گرا می شوید و ۱۸۰ درجه می چرخید؟

بله درست است؛ به تعبیر آیت الله صادق لاریجانی، ممکن است این گزاره‌ها و الزامات اخلاقی از سنخ گزاره‌های حقیقی و واقعی در فلسفه نظری نباشند اما یک نحوه از وجود و واقعیت را این‌ها دارند. به تعبیر بنده من عرض می‌کنم که یک نحوه از واقع‌گرایی در حکمت عملی ما و در فقه ما هم سریان دارد؛ لذا شما باید متفطن به آن مبانی باشید اما مسئله‌ها در کف میدان و موضوعات و در فضای واقع و حرکت از روبنا به زیربنا کشف کنید. اگر فرمایش دیگری هست در خدمت دوستان هستیم و الا با صلواتی جلسه را ختم بفرمایید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.